

ذهنیت رشد برای کودکان

چه کاری باید انجام بدهی؟

تألیف
نوئل لاجو

تصویرگر
جین پالیسوک

ترجمه
سید نادر آزادصفت



فهرست قصه‌ها



- ۸ گربه زنگوله‌دار
- ۱۰ پرنده و کوزه
- ۱۲ پرنده و جوجه‌هایش
- ۱۵ مورچه‌ها و ملخ
- ۱۷ زنبورهای عسل، زنبورهای زرد و زنبور سرخ
- ۲۰ درخت بلوط و علف‌ها
- ۲۲ دسته چوب
- ۲۴ کشاورز و پسرانش
- ۲۶ شیر و موش
- ۲۸ مرد و ببر
- ۳۰ خرگوش و لاک‌پشت
- ۳۲ گرگ و بزغاله
- ۳۵ درخت بی‌ثمر

عزیزانم:

از این که به من کمک کردید ایده نوشتن این کتاب را به واقعیت تبدیل کنم متشکرم. مایلم از همسرم دنی و پسرانم کایل، وینس و لینس قدردانی کنم، به خصوص از وینس که در ویراستاری این کتاب به من کمک کرد.

والدین و کودکان:

کار قصه گو این نیست که افکار را بر دیگران تحمیل کند؛ بلکه، باید جرقه پرسش ها را در ذهن آنها بزند - ناشناس در دنیای قصه گویی، همیشه فقط دو شخص وجود دارند: استادی دانا و شاگردی مشتاق - استاد یودا



روش کار

به یک ماجراجویی مشترک خوش آمدید!

در هر فصل، قصه تازه‌ای برایتان آورده‌ایم. پس از خواندن هر قصه، می‌توانید یکی از گزینه‌هایی را که در صفحه بعدی آن آمده است، انتخاب کنید تا ببینید انتخاب شما چه نتیجه‌ای به همراه دارد. هر انتخابی که انجام می‌دهید درس متفاوتی در پی دارد.

مشتاقانه منتظر شنیدن داستان‌های مورد علاقه شما، انتخاب‌هایتان و هر چیز دیگری از طرف شما هستیم.

پیام‌های خودتان را به آدرس bright.kidds@gmail.com برای ما ارسال کنید.



گر به زنگوله دار

روزی موش‌ها دور هم جمع شدند تا نقشه‌ای بکشند. آنها می‌خواستند خودشان را از دست گر به بدجنس نجات دهند. گر به همیشه یواشکی به آنها نزدیک می‌شد و لازم بود راهی پیدا کنند تا قبل از این که گر به آنها را بگیرد، بتوانند فرار کنند. باید فکری به حال خودشان می‌کردند، چون آن قدر از پنجه‌های گر به می‌ترسیدند که جرئت نمی‌کردند شب یا روز از لانه بیرون بیایند.

هر کدام از موش‌ها نقشه‌ای داشتند و با هم راجع به این نقشه‌ها گفت‌وگو کردند، اما هیچ کدام از نقشه‌هایشان خوب به نظر نمی‌رسید. بالاخره موش کوچکی بلند شد و گفت:

«من یه فکری دارم. کار آسونیه، اما می‌دونم به درد می‌خوره.

کاری که باید انجام بدیم اینه که یه زنگوله به گردن گر به بندازیم.

این طوری، هر وقت صدای زنگوله رو شنیدیم، فوری می‌فهمیم که اون داره به ما نزدیک می‌شه.»



بقیه موش‌ها چه کاری انجام دادند؟

الف. همه شگفت‌زده شدند!

همهٔ موش‌ها شگفت‌زده شدند. آنها تا حالا به این موضوع فکر نکرده بودند. همه به‌خاطر این نقشهٔ جالب خوشحال بودند. ناگهان، موش پیری بلند شد و گفت: «نقشهٔ موش کوچولو خیلی خوبه، اما یه سؤال: کی می‌خواد زنگوله رو گردن گربه بندازه؟»

موش‌ها ساکت شدند.

حرف زدن آسان است اما انجام دادن خیر. گاهی وقت‌ها، اولین نقشه‌ای که به ذهن ما می‌رسد، بهترین نقشه نیست. ممکن است نقشه‌های بهتری هم وجود داشته باشد.

ب. پس به فکر کردن ادامه دادند...

یکی دیگر از موش‌ها بلند شد و گفت: «چطوره همهٔ ما گردن خودمون زنگوله بندازیم؟ وقتی یکی از ما گربه رو ببینه، به سمت لونه فرار می‌کنه. همهٔ ما صدای زنگوله رو می‌شنویم و می‌تونیم زود فرار کنیم!»

فکرهای قدیمی می‌توانند به افراد کمک کنند
به فکرهای جدیدی دست پیدا کنند. اگر نقشه‌ای مفید نبود، همیشه می‌توانید نقشهٔ جدیدی بکشید.

